

بسمه تعالی

## بازخوانی و نقد

دوره گذاری مراحل تحولی موضوع شناسی احکام فقهی

در تاریخ فقه امامیه

- مقدمه در تحدید محل نزاع
- پیشینه پژوهش و کارهای صورت گرفته
- ملاحظات و نکات
- فرایند پیشنهادی برای دوره گذاری
- نتیجه مطالعه

### در تحدید محل نزاع

روشن است که تعریف موضوع شناسی؛ ضرورت و مباحث فلسفه موضوع شناسی و جوانب بحثی موضوع شناسی و... هیچکدام موضوع اولی بحث ما نیست. درست است که بسیاری از مباحث مانند ضرورت موضوع شناسی و جایگاه آن در استنباط فقیه - که خود مسأله مهمی و ویژه ای هست - پیش فرض این بحث است یعنی ما با قبول این ضرورت به مطالعه تاریخی خواهیم پرداخت. یا مثلاً تعریف موضوع شناسی و تحدید مفهومی آن که آن هم مفروض بحث است. بحث بسیار مهمی است، تلاش های بسیاری را به خود اختصاص داده و اختلاف و منازعات فراوانی نسبت به آن هست؛ اما مقام کلام این چنین مباحثی نیست.

در حقیقت بعد از تبیین روشن مفهوم و مراد موضوع شناسی فقهی است که معنا دارد که ما به ردیابی مباحث تاریخی مرتبط با آن اقدام کنیم. این یعنی این دست مباحث هم مفروض بحث است. اجمالاً تعریف ارائه شده در مرکز موضوع شناسی احکام فقهی را که به نوعی با تعریف شهید صدر همخوانی و قرابت دارد را پیش فرض مطالعه قرار داده ایم. چنانکه شهید می فرماید: «مجموع الأشياء التي تتوقف عليها فعليه الحكم المجعول». مفهومی اعم از متعلق حکم و متعلق متعلق ...

لذا از این بحث توقع علاج خلافات مربوط به فلسفه موضوع شناسی و ضرورت و چیستی آن نمی رود. بلکه بنای این پژوهش: «تاریخ علم پژوهی» است. تاریخ فقه اصول، فرع خاص موضوع شناسی و سیر حرکت و تحولات آن در تاریخ فقه و اصول امامیه موضوع و محل کلام است. آن هم نه ابتدای به این چنین بحثی! بلکه ما در مقام بازخوانی و نقد هستیم. یعنی پیش از این پژوهش؛ فقیهان و عالمان فرهیخته ای به قلم زدن و قدم زدن در این وادی پرداخته اند. و اساساً این پژوهش در رهن تلاش های عالمانه و فقیهانه پیشین است. و این خود سیر طبیعی حرکت دانش است: تبنی بر تلاش های سابقه و نقد و تکمیل آن ها برای رسیدن به نتایج متقن تر و واقعی تر که قابلیت بهره برداری و استفاده را تکامل می دهد.

### پیشینه پژوهش و کارهای صورت گرفته

از آنجا که التفات و توجه و تأکید بر موضوع شناسی در دوران معاصر بروز و نمود جدی تری یافته است. به تبع آن ردیابی و تاریخ نگاری موضوع شناسی در فقه امامیه هم اهمیت یافته است. لذا نگارش ها در این زمینه به شکل تخصصی اندک است.

اصل موضوع شناسی سابقه دیرینه دارد، بحث در فروع و اجزاء مرتبط با موضوع شناسی سابقه دار است؛ اما روند نگاری و تاریخ نویسی آن با همین رویکرد تاریخ علم پژوهی سابقه چندانی ندارد. از مسائل جدید است. لذا به جد مهم ترین و بلکه تنها اثری که به شکل مستقل در این باب نگارش شده است تلاش استاد ارجمند حضرت آیت الله مبلغی است که با عنوان موضوع شناسی در سیر تاریخی منتشر شده است.

البته به نحو عام و بدون تمرکز بر موضوع شناسی، در ضمن مطالعات تاریخ فقه و اصول، در ضمن تدوین موسوعات و دانش نامه های فقهی و اصولی و این دست پژوهش ها، پیش از ایشان هم محققان امامیه به تاریخ موضوع شناسی احکام فقهی توجه و التفات نموده اند.

در تلاش استاد بزرگوارم آیت الله مبلغی مراحل موضوع شناسی احکام فقهی از علامه حلی تا به امروز در قالب شش مرحله جدی تقریر و تبیین شده است. این یعنی استاد بزرگوار تلاش های پیش از علامه را به عنوان زمینه های شکل گیری التفات و توجه به موضوع شناسی فقه دانسته اند. و این مبتنی بر نوع رویکرد به مسأله موضوع شناسی در این مقاله است.

چنانکه از زاویه اجتهاد و اقسام آن در قبال نص به مسأله توجه شده و موضوع شناسی حکم فقهی را آورده و نتیجه فکر فقیهان و عالمان مسلمان تلقی کرده اند. یعنی در زمره مباحث اندیشه ای و استنباطی مسلمانان قرار می گیرد مانند بسیاری از فروع کلامی فلسفی و اصولی ... و به طبیعت حال مبتنی بر همین نگاه به عوامل پیدایی اندیشه موضوع شناسی همت گماشته اند. در این رویکرد طبیعی است که تقدم اهل سنت و عامل دانستن ارتباط دانشی علامه با تلاش های ایشان یکی از عوامل پیدایی اندیشه موضوع شناسی در فقه امامیه تلقی شود. البته حضرت استاد عوامل دیگری چون تسلط علامه بر منطق و تلاش وی در ضابطه مند سازی کلیات سابقه را نیز بر شمرده اند که باز همین ها هم تأکید می کند رویکرد مطالعه و تبنی آن بر اجتهادی بودن مسأله موضوع شناسی و محصول اندیشه بشری دانستن آن را ...

**مرحله دوم** را قلمرو شناسی موضوع با رویکرد مقارنه ای و مقایسه ای دانسته اند و پرچمدار این مرحله را جناب محقق کرکی (۹۴۰ق) معرفی نموده اند.

**مرحله سوم** را دریافت و فهم تبدیل پذیر بودن موضوع دانسته اند که از آن به نظریه تبدیل پذیر بودن موضوع یاد کرده اند و آن را محصول اندیشه امین استرآبادی (۱۰۳۶ق) دانسته اند.

**مرحله چهارم** را دگرگونی نظریه تبدیل پذیر بود به نظریه اجتهاد در موضوع نام گذاری کرده اند و آن را در بازه زمانی گسترده ای یعنی از کاشف الغطاء تا محقق همدانی دانسته و اصل ایده پردازی آن را به کاشف الغطاء نسبت داده اند.

**مرحله پنجم** را قلمرو شناسی موضوع بر پایه مقایسه موضوع با حکم یا همان مناسبات حکم و موضوع دانسته اند. و اثر گذارترین شخصیت را در این تحول آقای رضای همدانی دانسته اند.

**مرحله ششم** ظهور عرفی نگری در قلمروشناسی موضوع و پیدایش دیدگاهی نوین پیرامون قاعده دگرگونی موضوع نام نهاده اند که امام قدس سره و سید عبدالأعلی سبزواری را از اثر گذارترین شخصیت های آن دانسته اند.

## اشکالات و نقدها

**اولا:** نسبت به تلاش صورت گرفته یک اشکال مبنائی و جود دارد و آن مربوط به نوع تلقی مسأله موضوع شناسی احکام فقهی است. ماهیت این مسأله در این دست تلاش ها ماهیتی فکری فلسفی تلقی شده که برآمده از اندیشه بشری و تلاش بشر در ضابطه مند کردن استنباط و تلقی از دین و شریعت است.

این در حالی است که اگر مابه ازای مفهومی «موضوع شناسی احکام فقهی» ردیابی دانشی جدی بشود؛ پیش از التفات و توجه دانشی بشر خود شارع اشعار به اهمیت این مسأله داده است. و اساسا توجه و تفکر در موضوع شناسی احکام فقهی برآمده از نفس گزاره های دال بر حکم شرعی است مانند روایت امام صادق علیه السلام در مورد جواز وضو گرفتن با نیبند که امام راوی و سائل را توجه به تبدل موضوع می دهد و به تبع تبیین دقیق موضوع، حکم را برای وی تقریر می کند. مصادیق این دست روایات فراوان است.

خوب اگر این طور باشد:

**اولا:** مسأله می شود از مصادیق آموزه های وحیانی و گام اول در شناخت تاریخی می شود ارائه تصویر روشن از مابه ازای نصی و گزاره های صادره در باب موضوع شناسی ؛

**ثانیا:** باید از دوران معصوم و دوران صدور موضوع شناسی فقهی مورد مطالعه قرار بگردد و دوره گذاری شود. البته این به معنای انکار تلاش های اندیشه ای بشر و اهمیت و ضرورت التفات و توجه به آن نیست؛ بلکه اصالت اندیشه را روشن می کند و مسیر پی جویی فنی تری را در اختیار محقق قرار می دهد.

**ثالثا:** تقدم اهل سنت و تأثیر پذیری دانشی از ایشان هم محل اشکال می شود. در اموری که به ارشاد و اشاره معصوم پدید آمده است؛ قطعاً امامیه تقدم دارد و اهل سنت متأثر از امامیه اند. البته این هم به معنای انکار تأثیر و تأثر میان مذاهب نیست. چراکه عموم مباحث دانشی میان مسلمانان فرایند تکاملی خود را تابع توجه به دستاوردها و نو یافته های هم عرض طی کرده است.

چنانکه در میان اهل سنت در حوزه موضوع شناسی فقهی به ادعای خود ایشان قرن ۴ و ۵ هجری و نگاشته ی «عیون المسائل سمرقندی (۳۷۴ق)» آغاز این التفات و توجه است؛ که البته در موضوع شناسانه بودن آن اشکال و بحث جدی هست. سمرقندی از فقهای احناف است. و به نظر می سد در شماره این کتاب در حوزه نوازل و موضوع شناسی فقهی خطای تشخیص نسبت به تفکیک «فقه افتراضی احناف» و «مسأله شناسی یا موضوع شناسی فقهی» صورت گرفته است.

اما به طور جدی قرن هشتم به بعد - یعنی همدوره علامه حلی (۷۲۶ق) اعلی الله مقامه الشریف اساساً موضوع شناسی فقهی نمود جدی در اهل سنت دارد به واسطه آثاری چون: تحدید المسائل عرسوسی (۷۸۵ق) و واقعات المفتین عبد القادر افندی (۱۰۸۵ق)...

علی ای حال اساساً همراه شدن اندیشه بشری با موضوع شناسی احکام فقهی بسیار متأخر از بیانات وارده در گزاه های حدیثی است. اگر از علامه شروع کنیم که عامه هم همدوره با ایشان آغاز کرده اند و بعید نیست اساساً متأثر از وی بوده باشند! اما اگر رویکرد را تغییر دهیم و با التفات به این مقدمات مطالعه کنیم حقیقتاً امامیه و اهل بیت علیهم السلام پیشگامان این فرایند تحلیلی هستند.

### ثانیا:

اشکال دومی که در مورد کارهای سابقه می شود مطرح کرد سؤال از ملاک دوره گذاری و تحول و تطور موضوع شناسی است. این نه فقط در جزء موضوع که اساساً در دوره گذاری تاریخی فقه و اصول هم همین مسأله مطرح بوده و منشأ اشکالاتی شده است.

بینید آغاز موضوع شناسی؛ قلمرو شناسی موضوعات به واسطه مقایسه؛ تبدیل پذیر بودن موضوعات؛ اجتهاد در موضوع و عناوینی که پیشتر اشاره کردم؛ این ها همه جدای از این که تداخل دارد و مرز دانشی روشنی را در اختیار محقق قرار نمی دهد؛ همه از فاکتورهای است که حتی در دوره ی معصومان علیهم السلام یا همان دوران صدور هم قابل ردیابی است. چنانکه در مثالی که عرض کردم همه بود.

أساساً بدون التفات به قلمرو موضوعات و تمییز آن‌ها از یکدیگر علامه چه کاری انجام داده‌اند؟ بدون التفات به تبدل موضوع علامه در پی چه چیزی بوده‌اند که مسأله موضوع شناسی احکام فقهی را طرح کرده‌اند؟ مگر می‌شود و متصور است که بدون مراعات مناسبات حکم و موضوع فقهی به موضوع شناسی پردازد؟

بله ممکن است بفرمایید اصطلاح متأخر شکل گرفته اما واقعیت فرایند اجتهاد و تحلیل‌های فقیهان که موجود است. از سید مرتضی و شیخ طوسی تا به امروز الی ماشاء الله مطلب هست برای تحلیل‌های مرتبط با مناسبات حکم و موضوع ...

بینید علامه حلی نه فقط در موضوعات عرفی بلکه در مخترعات شرعی مانند صلاة میت هم به واکاوی مجدد موضوع حکم پرداخته‌اند. و مطالعات مکرری در این زمینه کرده و مکتوب کرده‌اند. و اتفاقاً نتایج نهائی ایشان غیر از مسیری است که فقیهان امامیه پس از ایشان تلقی به قبول کرده‌اند (در ماهیت صلاة میت).

جدای از آن امین استرآبادی خود شاگرد صاحب معالم (۱۰۱۱ق) و صاحب معالم شاگرد مقدس اردبیلی (۹۹۳ق) است. در آثار این بزرگواران فراوان مسأله تبدل موضوع مورد واکاوی قرار گرفته است. امین فقط استفاده ناروایی از یک دیدگاه موجود دارد و به این واسطه بروز و ظهوری در مورد مطالعه ما داشته‌اند.

به نظر می‌رسد ملاک تحول و تمایز دوره‌ها نیاز به تأمل دارد.

افزون بر آن تطابق روشنی بر دوره‌گذاری‌های عام و معمول هم ندارد. یعنی دوره ما قبل از اخباریان، در این تقسیم به دو دوره تقسیم شده است. عادتاً دوره قدمائی تا محقق حلی و قبل از علامه دیده می‌شود و از علامه دوره متأخرین است تا اخباریه... البته من با این تقسیم مشهور هم موافق نیستم.

در دوره‌گذاری تطورات فقه و اصول به شکل عام هم همین مشکل وجود دارد. و همین مسأله موجب تعدد و تنوع فراوان در دوره‌گذاری تاریخی فقه و اصول شده است. از ۲ دوره که حضرت آیت الله سبحانی و سه دوره که مرحوم شهید صدر و آیت الله سیستانی البته با تفاوت رویکرد بدان قائل‌اند تا ۱۰ یا ۱۲ دوره؛ یکی ۶ دوره یکی ۸ دوره یکی ۱۰ دوره و...

چرا چون معیار و شاخص های مطالعه تحولات خوب تنقیح نشده است. عمدتاً هم جریان‌ات سیاسی و اجتماعی و شخصیت‌ها میدان داری کرده در تقسیمات؛ و یا برای اجتناب از آن چنان عام شده که فایده پژوهش و مطالعه را اساساً از بین برده است.

### ثالثاً:

اما اشکال سوم مربوط به مصادیق جزئی و کاربرد واژگان اصطلاحی است. ببینید نظریه یک دیدگاه نظری جامع است که قابلیت پاسخگویی به جوانب مختلف بحث را داراست و می‌توان تمام مسائل مترابط و در هم تنیده موضوع را بر پایه آن سامان داد. هر نظر و هر دیدگاهی حتی اگر کلی هم باشد، نظریه تلقی نمی‌شود. خوب حالا وقتی صحبت از تبدیل پذیر بودن موضوع می‌شود این فاکتور که خود جزء از مباحث موضوع شناسی است به تنهایی نظریه در اختیار محقق قرار نمی‌دهد این یک نظر است. یا اجتهاد در موضوع شناسی این هم به شرح ایضا مراعات و مطالعه همه جانبه موضوع و تعمیق مطالعه موضوع حتماً نظریه نیست. و اتفاقاً خصیصه عام مطالعات مانده از وحید بهبهانی تا شیخ انصاری همین تعمیق مباحث است. اگر این طور باشد همه فروع را باید نظریه بنامیم.

پس سه مدل اشکال به کارهای انجام شده مطرح است:

- یکی اشکال در رویکرد مطالعه
- دوم اشکال در ملاک دوره گذاری
- سوم اشکال در تحلیل خصائص و ویژگی‌ها و نامگذاری آن‌ها

### فرایند پیشنهادی برای دوره گذاری مراحل تطوری موضوع شناسی فقهی

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم تصویر روشنی از تحولات موضوع شناسی فقهی به دست آوریم اولاً باید زوایه و رویکرد مطالعه را از وضعیت موجود و حدس زدن سابقه بر پایه آن تغییر دهیم و به واکاوی جدی پیدایی اندیشه مطابق رویه فقهی از دل گزاره‌های حدیثی تا به تلاش‌های امروز آن هم در قالب مطالعه جامع روی آوریم.

ثانیا پیش از مطالعه تصویر روشنی از حرکت عام فقه و اصول امامیه داشته باشیم و آن را چهارچوب اساسی مطالعه قرار دهیم و در ضمن خصائص و ویژگی های هر دوره مطالعه ی موضوع شناسی را ردیابی کنیم و مراحل تطوری آن را دوره گذاری نماییم. نکته مهمی که در دوره گذاری عام باید به طور ویژه مورد دقت و اهتمام باشد ملاک و محور مطالعه است.

اساس مطالعه تاریخ علمی را **تحول مسائل و موضوعات** رقم می زند اگرچه شخصیت ها، مدارس، و جریان سازی ها نیز از عوامل ثانوی اثرگذار بر تحول مسائل و موضوعات هست اما محور تحول مسائل باید باشد.

### نتایج و حاصل مطالعه با این رویکرد است

بر این پایه و با توجه به این مقدمات - یعنی محوریت مسائل و بهره گیری از جوانب بحثی دیگر به عنوان عوامل ثانوی - دوره های اساسی فقه و اصول امامیه را می توان در ۸ مرحله تحولی اساسی دوره گذاری نمود:

- **دوران صدور یا دوره تشریح** که از نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا پایان عصر غیبت صغری را دربرمی گیرد.
- **دوران قدمائی** که پالایش و پردازش دیتای و اطلاعات صادر شده در دوران معصوم و رساندن آن به نظریه جامع امامیه و بسط و توسعه در چهارچوب نظریه جامع در این دوره تحقق یافته است. این فرایند از آغاز غیبت کبری تا قبل از ابن ادریس با مؤلفه های روشن و قابل ارزیابی و ردیابی تحقق یافته است.
- **دوران گذار به فقه تفریعی** که مشتمل است بر تلاش های فقیهان امامیه از ابن ادریس تا محقق حلی در مسیر ارتقای فقه امامیه به فقه تفریعی نمودهای این حرکت را در نوع اعتراضات ابن ادریس و دیگر فقیهان امامیه می توان ردیابی کرد که در آثار و نگاهته های ایشان منعکس است.
- **دوران ارتقای فقه امامیه به فقه تفریعی** که با تلاش های علامه حلی تحقق یافته و تا شیخ حسن صاحب معالم امتداد دارد. در این دوره ورود گسترده به



تفریح فقهی و تمهید قوائم و قواعد مورد نیاز برای حرکت توانمند فقیه در عرصه تفریح بروز و نمود جدی دارد. قاعده نگاری های فقهی و اصولی، رویکرد تطبیقی، فقه القرآن و معادل آن در بحث های مرتبط با سنت؛ که قدرت مانور فقیه را در عرصه نو ظهور فقه تفریحی نمایان می سازد. اساسا این دوره محصول تلاش های عالمان دوره گذار است و تبنی بر تلاش های پیشین در آثار این دوره کاملا آشکار است.

- **دوران اخباریه** که در این دوره وجهه جدی تلاش های عالمان متوجه نقد فقه تفریحی و حرکت سریع آن است. نقد از جهت تبیین نسبت هویتی این فرایند جدید با هویت فقهی امامیه است. این دوران که از امین استرآبادی آغاز می شود و تا محقق بحرانی امتداد می یابد و تا کنون مطالعه دانش محوری جدی نداشته است. آثار و مزایای این دوران استفاده می شود اما نادیده انگاشته شده و تحلیل روشنی نشده است. شاید علت عمده آن هم مشاغل اجتماعی تابع حرکت اخباریه است.

- **دوران تعمیق مباحث دانشی فقه و اصول** که از وحید بهبهانی آغاز می شود و تا شیخ انصاری امتداد دارد. این علما و فقیهان این دوران با بهره گیری از تمهیدات دوره اخباریه به واکاوی و ژرف اندیشی و مطالعه دقیق و همه جانبه مسائل و مباحث همت گماشته اند. این رویکرد در همه آثار مانده در این دوران به روشنی قابل مطالعه و ردیابی است.

- **دوران نظریه پردازی دانشی در فقه و اصول** که از آخوند خراسانی و حاج شیخ آغاز می شود و تا به امروز امتداد یافته است.

- **دوران مطالعات مقارن میان نظریات فقهی و اصولی با نظریات هم عرض و اندیشه های بشری** که هم دوره با آیت الله بروجردی آغاز شده و با شخصیت های برجسته و صاحبان مکتوبات اثرگذار و در جریان چون: محمد حسین کاشف الغطاء، عبدالحسین شرف الدین امام خمینی قدس سره و شهید صدر پی جویی شده است.

این می شود چهار چوب عام حرکت فقه امامیه که البته تبیین دقیق آن تفصیل می خواهد و نموده‌ها و نمونه‌های آن باید مورد واکاوی و ژرف اندیشی قرار گیرد.

در ضمن این چهارچوب کلان حرکت فقه اگر موضوع شناسی را ردیابی کنیم به مراحل ۶ گانه جدی نسبت به حرکت تحولی و تطورات موضوع شناسی دست می یابیم:

۱-موضوع شناسی در **دوران صدور یا دوره تشریح**

۲-موضوع شناسی در **دوران گذار به فقه تفریعی**

۳-موضوع شناسی در **دوران ارتقای فقه امامیه به فقه تفریعی**

۴-موضوع شناسی در **دوران تعمیق و ژرف اندیشی فقیهان امامیه**

۵-موضوع شناسی در **دوران نظریه پردازی**

۶-موضوع شناسی در **دوران مقارنه**

از مراحل تحولی عام فقهی دو مرحله را خارج کردیم یکی مرحله قدمائی و یکی هم دوره اخباریه!

زیرا در دوره قدمائی حدود مسائل از حدود مسائل دوران معصوم تجاوز ننموده و تلاش های فقیهان هم منعطف به تفریع و توسعه نشده است تا موضوع شناسی فراتر از موضوعات طرح شده در عصر معصوم طرح و بحث شود.

در دوره اخباریه هم اساسا التفات و توجه از تفریع و مسأله پژوهی منعطف به مباحث هویتی و صحت انتساب آورده حرکت تفریعی به هویت فقهی امامیه است. لذا از واکاوی موضوعات و تفصیل در آن اجتناب جدی وجود دارد. این حقیقت در آثار اصولی و فقهی این دوران نمود کاملا آشکاری دارد وافیه فاضل تونی و حدائق محقق بحرانی وسائل شیخ حروافی فیض و... همه گواه صدق این معناست.